

زبان و خط فارسی



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیشگفتار

دکتر محمد «مقدم» (۱)، زبانشناس و جستارگر تاریخ، با پژوهش‌های دامنه‌دار و رهایی‌بخش، از امید مایه‌های فرهنگ و زبان پارسیست، زبانی که رکود و دلمردگی اجتماعی از یکسو و تلاش نا بخردانه‌ی شیفتگان باخترزمین، از سوی دیگر، به بی‌برگی و مرگش میکشاند. در ۱۳۸۷ ه. خ.، در تهران، زاده شد. آموزش‌های ابتدائی و متوسطه را در مدرسه‌ی شرف‌مظفری و کالج امریکایی به پایان برد. بک‌شرشته تحصیل عالی را در کالج امریکایی دنبال کرد. آن‌گاه، با شور و امید بسیار، به امریکائافت تا کارآموختن را به جایی برساند. اما پندار و هستویی را فاصله‌ی پیوسته جدا میدارد. مقدم جوان پس از دو سال، دلزده و امید باخته و در حالی که تحصیل را رها کرده بود، به ایران بازگشت و در وزارت امور خارجه با سمت مترجم سرگرم کار شد (۱۳۱۰).

چهره‌ی راستین زندگی، همراه با گذشت‌زمان، بعدها، خشم و سرخوردگی را از میان برداشت. مقدم بار دیگر رخت سفر بست. تحصیل در این سفر سامانی یافت و چون به ایران بازآمد در وزارت کشور به کار پرداخت و تدریس اوستا و پارسی باستان را در دانشکده‌ی ادبیات آغاز نهاد (۱۳۱۸).

مقدم در ۱۳۰۸ از دانشگاه نیویورک بی.ا. و در ۱۳۱۶ (سفر دوم) از همان دانشگاه ام.ا. و یک سال بعد از دانشگاه پرینستون دکتری‌ی زبانشناسی (پی.اچ.دی.) دریافت داشته است.

کاربردسی و پژوهش‌های زبانشناسی مقدم از دهه‌ی دوم قرن آغاز میشود. در همین سالهاست که با همکاری ذبیح بهروز و صادق کیا انجمن «ایرانویج» (۲) را بنیان میگذازد

(۱) چرا به آن ایل کرد، «مقدم» میگویند؛ اینها که از تخمه ایرانی بوده‌اند؛ برای اینکه در لشکر کشی‌های ناد: پیشاپیش سپاه میرفتند. چنین بی‌انگاریم! اما پیش از لشکر کشی ها نامشان چه بود؟ بی‌نام بودند؛ نه پیش از آنهم نامی داشتند، شاید همین نام را! بسیار خوب. بنابراین به‌پس بر میگردیم. پس‌تر. باز هم. مقدم مساویست با مق به اضافه‌ی دم. مق همان معاست، دوستدار دین بهی. دم همان تم است با زبری روی ت. پسوندی اوستایی برای ساختن گونواژه‌ی عالی، به‌دین‌ترین مردمان! به روزگاران دراز «مقدم» با همی پیش‌دار وت زبرداز به «مقدم» بدل گشته است با چهره‌ی تازی و آرش متقلب. دکتر مقدم شناسنامه‌ی خود را به همین ترتیب گرداند.

(۲) «ایرانویج» درست میشود از واژه‌ی «ایران» که گویا معنایش روشن باشد و «ویج». اما ویج همان کلمه‌ی شور بختیست که تازیها در دیندش، مسخش کردند و بگ کلمه‌ی تازه ازش ساختند. پیشه!

و نخستین شماره‌های «ایران کوده» (۳) پیدایی مییابند.

انجمن ایران‌ویج را دکتر مقدم به ثبت‌هم رساند، اما انجمن، انجمن نبود، اعضای آن هرگز در جلسه‌ی گرد نیامدند و به کنگاش تشستند. کار انجمن، پیرامون فرهنگ و زبان ایران به دست تکتک اعضای پیش‌میرفت و همینکه پارویی از آن هر جام مییافت در جامه‌ی و ایران کوده‌ی به زبان و اهل زبان سپرده میشد.

دکتر مقدم در زمینه‌ی زبانشناسی، تاریخ و تاریخ دین دریافت‌های تازه دارد. اندیشه‌ی بی‌پروای او و یارانش بر رویدادهای گذشته رنگی نو میپراکند.

فرآورد پارویی از جستارهای دکتر مقدم و اعضای انجمن ایران‌ویج در هیفده شماره‌ی «ایران کوده» چاپ و پخش گردید. اما چاپ ایران کوده، این مجموعه‌ی تحقیقی‌ی پراچ و پایه‌دار از سیزده سال پیش باز ایستاد و کارهای دیگر دکتر مقدم، در سالهای اخیر، در زی‌ کتابهای جدا سرد آمدند.

در ۱۳۳۹ سفر دیگری به امریکا کرد. دانشگاه دولتی یوتا دکتر مقدم را دعوت کرده بود تا کرسی‌ی تمدن ایران باستان را پر کند. یادگار این سفر ترجمه‌ی تاریخی A.T.Olmstead است از شاهنشاهی هخامنشی با مقدمه‌ی ارزشمند خودش (۴).

دکتر مقدم امروز، در آستانه‌ی هفتمین دهه‌ی زندگی، معاون طرح و برنامه ریزی دانشگاه تهران، استاد دانشکده‌ی ادبیات و رئیس گروه آموزشی زبانشناسی، باصلاحیتی کامل و ذوقی سرشار، چنان در کلاس درس و «کمپوین» برنامه و طرح با همه‌ی پیش‌درآمدها،

و به ب بدلشد و ج بهش ! و بیج به معنای نهمه. ایران‌ویج چاپی بود که ایرانیها از آنجا به جنبش در آمدند. اوستا از انجمن ایران‌ویج نام برده. هنگامی که قرار بود، در داستان جم، توفان برف پریاشود و جهان را نابود کند اهورامزدا، میثویان، جمشید و بهترین مردمان دواپران‌ویج انجمن کردند و به کنگاش نشستند برای چاره‌اندیشی. تا گروهی پس از توفان زنده بمانند. این باستان‌ترین انجمن جهان است که برای حفظ بشر برپا شده. ایران‌ویج را دکتر مقدم به معنای مرکز فرهنگی ایران اختیار کرد و هم آن راه عنوان شرکتی برای چاپ کتاب به ثبت رساند.

(۳) «ایران کوده»، معنای ایرانی‌اش مثل «اینگله» است. اما کوده به معنای مجموعه و گرد آورده باشد. ایران کوده گرد آورده‌های دکتر مقدم است درباره‌ی فرهنگ و تاریخ ایران زمین و زبان پارسی.

(۴) هنگامی که در ۱۷۲۵ پیش از میلاد، زودت در جهان بود و سالگی، در رسدخانه‌ی کنگدوژ، در نیمروز، در آمدن خورشید را به برج بره‌رصد کرد و پایه‌ی گاه شماری‌ی آینده را استوار ساخت و حساب‌های گذشته را درست و میزان کرد جهان ایرانی و فرهنگ آن کهنه بود. ایرانیان سراسر جهان آن زمان را زیر پا گذاشته بودند و دریافته بودند که شهرستان نیمروز (صفالتهار) درست در میان جهان باستان در نیمکره‌ی شمالی قرار دارد و آن را برای رسدخانه‌ی مبداء حسابیابر گزیده بودند. از اشاره‌ی «دراوستاداریم» یک سده پیش از زردشت، کیخسرو کشورهای ایرانی را یکی ساخته و بنیاد شاهنشاهی ایران را گذاشته بود. فرهنگ ایرانی در سراسر فلات ایران و شبیه‌های پیرامون آن گسترده شده بود.

تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ات. اوستد، ترجمه‌ی دکتر محمد مقدم، پیشگفتار مترجم - صفحه‌ی یک.

پیرایه‌ها و دنباله‌های ایندوگم شده است که روزها باید تکاپو کنی تا تنها چند دقیقه، آنهم شتابزده، بازش ببینی، در چنین وضعی که، بدبختانه، ادامه خواهد یافت دیگر نه مجال پژوهشی است، نه توان گرداندن قلمی برپاره کاغذی. اندیشه‌ی زبان‌پارسی و گسترش آن را چه‌نگام میتوان پذیره شود؟ و دریغ است که پزشکی چنین هوشیار از تدبیر بهبود زبان بیمار-گونه‌ی ما بازماند.



ازدیر باز زبان‌شناسی جایی ویژه در پژوهش‌های ادیبان ایرانی داشته است. اما بیشترین این پژوهندگان به زبان‌شناسی همچون یکی از «علوم ادبی» و نه چون دانشی مستقل نگریسته‌اند. آخرین ادیب‌دانشمند که در ذهن بارور خود میان علوم ادبی‌ی زمان و «تحقیق لغوی» جمعی خلاق فراهم آورد زنده‌یاد **احمد کسروی** بود. پژوهش‌های تاریخی و لغوی‌ی کسروی پیوسته همچون گوه‌ری تأیید کننده برپهنه‌ی خاکستری‌ترین روزگارش خواهد درخشید.

اما در زمینه علمی نخستین زبان‌شناس ایرانی که باشیوه‌ی دانشی پای در طریق پژوهش‌های زبان‌شناسی گذاشت فرزانه‌ی معاصر دکتر **محمد مقدم** است، که هنوز، پس از چنددهه تدریس در دانشگاهها - با آنکه بسیاری از ادیبان تراز اول امروز، اصطلاحات زبان‌شناسی نورا، نخستین بار از او آموختند - اندیشه‌هایش جز در میان گروهی کوچک ناشناخته مانده. و در آن جاست که در جوار این ناشناختگی بسیاری از «ایران‌شناسان بومی» که در «تعبیرها» و «اجتهادها»ی بزرگوارانه خود سواى دیوار کی‌لا آثار مستشرقان آلمانی‌سده‌ی نوزدهم کاری نکرده‌اند، نام به علین میرسانند.

یکی از پرارج‌ترین کوشش‌های دکتر مقدم، که جز با نظرهای بغض‌آلود ادیبان بازمانده از قرون گذشته به‌مسئله گرفته نشده تلاش او برای ابداع و سامان بخشیدن به واژه‌های مورد نیاز پارسی به شیوه‌ی علمی زبان‌شناسی است. مقدم این کوشش را از جزوه‌ی کوچک «راهمای فارسی‌ی باستان» آغاز کرد و هنوز به آن ادامه میدهد. ترجمه‌های او از چند کتاب خاورشناسان اروپایی و امریکایی نشانی است بر قدرت نفوذ اندیشگی و استادی‌اش در زبان فارسی. درباره‌ی دیگر این ترکیبها و واژه‌ها چهره‌ی دیگر او، دکتر مقدم شاعر، خود مینماید.

سال‌های علوم انسانی

هنگامی که کورش در ۵۲۹ پ. م. به یابل درآمد جهان کهنه بود، بر معنای آنکه جهان کهنگی خود را میدانست. دانشمندان صورتهای درازی از خاندانهای پادشاهی گرد آورده بودند و افزودن ساده‌ی این صورتهای بیکدیگر ظاهر نشان میداد که پادشاهانی که پادمانهای آنان هنوز در پیش چشمها بود بیش از چهار هزاره‌ی پیش از آن زمان فرمانروایی میکردند. بازم پیش از آن پادشاهان دیگر بودند، فرزندان بغان، که خود نیز نیمه‌ی بیخ شده بودند، که پادشاهی هر یک از آنها چند نسل مردمان کوتاه‌زندگی آن زمان را فرامیگرفت. حتا پیش از آنها، چنانکه مصریان باور میداشتند، خود بنها زمانهای بیکرانی فرمانروایی داشتند، پیش از توفان جهانی بابلیها از ده پادشاه یاد میکردند که کوچکترین آنها ۱۸۶۰۰ سال و بزرگترین آنها ۴۲۳۰۰ سال فرمانروایی کرده بودند.

تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ا. ت. او مستند، ترجمه‌ی دکتر محمد مقدم، فصل نخست، تاریخ باستان - صفحه‌ی یک.

خاندن یکی د نوشته از او یا داشتن گفتگوی کوتاه یا اوقادربه انکس کامل بصیرت
زبان شناسی اش نیست . جویندگانی که خاکندهی آشنایی با دید و اندیشهی او هستند باید که از
سری « ایران کوده » آغاز کنند .

اما مسیر زندگی در این گوشه‌ی جهان فرسایش زرف خود را بر کامهای استوار
پدید میکند . اندیشه‌ها از تکاپو میمانند و آفاق روشن و شادی انگیز آرزو تا نزدیک دیوار
دلگیر و غمزه‌ی کنامها پیش کشیده میشوند . درتهی فریادیه خاموش میگردید و تلاشهای بی
انکس به سکون و حساب .

شاید اکنون پس از آن همه وادیه پیمایی و کوشش دشوار که در شکستن تعصب ذهنی
ادیبان ایرانی در برابر هر پدیده‌ی نو و حیاتمند به کار برد . نوعی خستگی و ملال زدگی بر او
عارس شده باشد . اما صحبتش شنیدنیست و فرست بهره گرفتن از اندیشه‌های او و هوشمندان
دیگری که او را یاری و الهام دادند ، چون ذبیح بیروز ، برای نسل جوان هنوز باقی .
فرادید و اندیشه و هنر ، از فراهم آوردن این مجموعه رسانیدن صدای اوست ، بار
دیگر ، به مردان و زنان و به ویژه جوانانی که شوی زندگی و مهر به زبان مادری را نگاه
داشته‌اند . چرا که ا . و ه . را با علمای « فقه‌الغدّه » و « سفیلان » مستشرقان هر گز کاری نبوده ،
نیست و نخواهد بود .

اینک گفتگوی با دکتر منعم ، یکی از کارهای او در باره‌ی زبان پارسی ، نوشته‌ی
دیگرش پیرامون خط و اندیشه‌ی اصلاح یا تغییرش و به آخر کتابنامه‌ی او .
گفتگورا دو نفر از ایران ا . و ه . با دکتر منعم بر پا داشتند ، گوا اینکه همه‌ی
پرسش‌ها را در این جا به نام ا . و ه . آوردیم . به سنت گذشته نواری برای حفظ این سخنان
به کار رفت و هنگامی که گفت و شنود از تنگنای تیره‌ی نوار بر پهنه‌ی سفید کاغذ پیاده گشت بار
دیگر همه‌ی آن از نظر استاد بگذشت ، میاد آنکه نکته‌ی نکتہ‌ی نوار و به او منسوب گردد یا کلامی از او
در نشانیدن بر کاغذ دیگر گون شده باشد .

مطالعات ترکی

رسال جامع علوم انسانی

در آخر گوی نیازی اسیل داریم به آن تنفسگاه آزاد و هوای پاکش ... تا پندار نبری که
این سخنان که در این بخش میاید آخرین سخنان است و هم بر آنست که باید بسنده کرد . این
شما باید که اگر گامهاتان استوار و دلها تان از شور لبریز باشد ، موج ناچیز را در پیرامون دامن
میزنید و رشته‌ی سخن را در اقیانوس دور تر پیش توانید برد . ا . و ه . پیوسته همان تنفسگاه
آزاد بر جای میماند .

« اندیشه و هنر »



پروفیسر محمد رفیق عثمانی
پتال جیلان علم اسلام آباد

منج